



دین نزد مغولان

پدیدآورنده (ها) : عرب، زهرا

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: دی ۱۳۷۶ - شماره ۱۳۸

صفحات : از ۲۲ تا ۲۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/16361>

تاریخ داندود : ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- شامان گرایی و دین مغولان
- تسامح و تساهل مذهبی مغولان: (در رویکرد با اندیشه های دینی ملل تابعه امپراتوری مغول)
- اعتقادات؛ آداب و رسوم مغولان
- اخبار ترجمه
- نظریه رفتار تولید کننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی
- نظریه انقلاب در اندیشه امام خمینی (ره)
- اسب در زندگی، نیروی نظامی و اعتقادات مغولان
- ادیان ترکان باستان گفت و گو با دکتر حسین محمدزاده صدیق
- فرصت ها و چالش های تجار کرمانشاه در عصر قاجار
- "از کرمانشاه" تا کرمانشاه
- روابط فرهنگی- سیاسی ایران و هند در دوره صفوی (با تأکید بر دوره شاه طهماسب)
- تأثیر باورها و نگرش های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده های چهارم تا نهم ق.

عناوین مشابه

- «صد شتر زین علم نزد من دو جو»؛ استهزای دین است یا افسوس دانش؟
- پدیدارشناسی دین و هرمنوتیک نزد میرچا الیاده
- ماهیت دین و تجربه دینی نزد شلایر ماخر
- دین و تکثر گرایی دینی نزد جبران خلیل و سهراب سپهری
- دین فقط احساس نیست (تجربه دینی نزد ویلیام. ای. هاوکینگ)
- تأثیر دین و فرهنگ ایران بر حکمرانان مغول (حمله مغولان به ایران (۶۱۶-۵۷۳۶.ق)
- شامان گرایی و دین مغولان
- رابطه دین و دولت نزد سربداران
- علم آیات نزد اهل دین
- دین در نزد خدا همانا دین اسلام است

دین نزد مغولان

زهرا عرب

مغولان گروهی بزرگ از نژاد زردند که از دیرباز در سرزمینهای شمال و شمال غربی چین (مغولستان کنونی) می‌زیستند. دسته‌ای دیگر از پیوستگان نژادی آنان (قوم ترک) به داخل سرزمینهای اسلامی نفوذ کرده قدرتهای محلی و گاه حکومتهای بزرگ را تشکیل داده بودند، لیکن مغولان تا ابتدای قرن هفتم هجری به اتحاد بین طوایف و تشکیل قدرتی مؤثر نایل نیامده، مجبور به اطاعت از چین بودند. از جمله طوایف مختلف سازنده قوم مغول می‌توان از تاتار، قیات، اویرات، آزلاد، جلایر، کورلوت، قرقیز، تنکقوت و قورقان نام برد.^(۸)

پیش از آغاز قرن هفتم هجری یسوکا یا یسوکای بهادر (رئیس قبیله قیات) توانست تعدادی از طوایف مغول را تحت حکومت خود متحد کند و برخی از قبایل تاتار را شکست دهد. پسر او تموجین (به معنای «آهنگین» که بعدها به چنگیز مشهور شد) تمامی قبایل مغول را تحت سلطه خود درآورد و در دهه اول قرن هفتم با شکست بعضی طوایف ترک قدرت بلامنازع آن منطقه شد.

در این زمان چنگیز خان با دو دولت نیرومند همسایه شد: چین در جنوب و ایران در غرب، که در ناحیه ماوراءالنهر با آن مرتبط بود. وی بدون زحمت بسیار توانست دولت بزرگ چین را مقهور خود کند و در حالی که از دولت حاکم بر ایران (خوارزمشاه) همواره نگران و اندیشناک بود، کوشید که با آن از در دوستی درآید. اما بی‌تدبیری و جهالت سلطان محمد خوارزمشاه و احتمالاً دسایس خلیفه بغداد (الناصرالدین الله) پای چنگیز را به ایران کشاند (۶۱۶ هجری) که در مدت سه سال شهرهای ماوراءالنهر و خراسان را یکایک فتح و چپاول و قتل عام کرد. دنباله کار او را جانشینان وی ادامه دادند تا در سال ۶۵۶ با قتل المستنصر بالله خلیفه عباسی و قتل عام بغداد و تخریب آن، جهان اسلام به طور کلی زیر ستم ستوران مغول قرار گرفت.

در برخورد و تصادم دو قوم یا دو ملت قومی پیروز خواهد بود که بتواند با اتکا بر قوه تدبیر و با توسل به تمدن و فرهنگ پیشرفته‌تر خویش بر قوم دیگر فایز آید.^(۹) با حمله مغولان بر ممالک چین و ایران، گرچه این سرزمینها نتوانستند در برابر یورش بیرحمانه آنان مقاومت کنند، اما به لحاظ فرهنگی و دینی این مغولان بودند که تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ مردمان این سرزمینها قرار گرفتند و دست

از آیین اجدادی خویش برداشتند. یورش خانمانسوز مغولان بسیاری از شهرهای ایران - به ویژه خراسان بزرگ، شامل ماوراءالنهر - را با خاک یکسان کرد، تعداد بی‌شماری از فضلا، دانشمندان و صاحبان هنر در این حملات کشته شدند و هزاران مجلد کتاب و نسخ ارزشمند در زیر خروارها خاک مدفون شد. اما در نهایت این فرهنگ غنی ملت‌های مسلمان مغلوب بود که توانست بر آن قوم وحشی چیره شود و به تدریج مغولان را جذب خود نماید، به گونه‌ای که آنان سرانجام مروج دین اسلام و آداب و رسوم اسلامی و به ویژه ایرانی و زبان فارسی شدند.

آنچه در پی خواهد آمد شمه‌ای است از وضعیت دینی مغولان از زمان چنگیزخان تا گرایش آنان به دین مبین اسلام، و در آن ابتدا به اعتقادات سنتی مغولان - که هم می‌تواند از زمره ادیان ابتدایی و هم ادیان ملل یاستانی باشد - پرداخته خواهد شد و سپس تأثیر آنان از دینهای بودایی، مسیحی و آنگاه اسلام آوردن ایشان که معرف تحولی است قطعی، بررسی می‌شود.

دین سنتی مغولان

پیش از وحدت مغولان و تشکیل امپراتوری عظیم مغولی، طوایف مختلف آنان اغلب بر دین سنتی و بومی خود، همراه با آیینهای شمنی بودند. لیکن از چند قرن پیش از آن برخی از طوایف (مانند کرائیت) مسیحی شده بودند و برخی هم بودایی بودند، در عین حال که به سبب همجواری با چین و تأثیر از فرهنگ آن، دین کنفوسیوسی نیز بر آنها تأثیر گذاشته بود.

مغولان به خدای یکتا ایمان داشتند و او را خالق آسمانها و زمین می‌دانستند، همچنین خوشبختی و بدبختی خود را به او نسبت می‌دادند.^(۱۰) خدای بزرگ مغولان «گوگ تنگری» یا «گوی تنگری» نام داشت،^(۱۱) از کلمه «مُنگو» که در زبان مغولی به معنای ابدی و جاوید بود خداوند را مراد می‌کردند.^(۱۲) بنا بر خبری مربوط به چنگیز خان، وی پیش از عزیمت به یک سفر جنگی، خدای بزرگ را «خدای قدیم» خطاب و او را نیایش و برای پیروزی دعا کرد.^(۱۳) مهمترین سوگند مغولان به خداوند، آسمان و زمین بوده است.^(۱۴) به اعتقاد آنها خدای یگانه، فرمانروایی روی زمین را به آنها اعطا کرده بود و عبارت «به خواست خداوند جاوید» که در ابتدای احکام خود می‌آوردند، یا این

جمله که «آسمان را یک خدا و زمین را یک فرمانروا شایسته است» ناشی از همین عقیده آنهاست.^(۱۵) مغولان در کنار خدای واحد به خدایان دیگر و بت‌های گوناگون نیز باور داشتند، آنها خورشید و ماه و ستارگان را می‌پرستیدند و برای نیایش خورشید، سه بار به سمت جنوب کرنش می‌کردند. خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را نتیجه عمل شیاطین می‌دانستند و با نواختن طبل به زعم خود شر شیاطین را از خورشید و ماه رفع می‌کردند.^(۱۶) آنان بت‌هایی نیز داشتند که از نم‌ساخته بودند و برای نیازهای گوناگون از جمله تکثیر گله‌های خود، هدایایی نثار این بت‌ها می‌نمودند؛ از آشامیدنیهای خود برای آنها می‌ریختند و گاه به دهان آنان چربی یا غذای خود را می‌مالیدند. پس از مرگ چنگیز، وی نیز در شمار خدایان مغول درآمد.^(۱۷) اعتقادات شمنی جزء ارکان دینی مغولان محسوب می‌شد.

اساس آیین شمنی بر قبول وجود ارواح مؤثر در امور و امکان تسلط بر آن ارواح برای مقاصد معین است. بدین سان در آیین شمنی جادوگری، دفع یا احضار ارواح، پیشگویی و درمانگری نقشی مهم دارد. مغولان، شمنها یا جادوگران و پیشگویان خود را «قام» می‌نامیدند. قامان مدعی بودند که شیاطین و ارواح در تسخیر ایشان هستند و قادرند امور آینده را پیش‌بینی کنند. مغولان در انجام کارها یا قامان مشورت می‌کردند و امرا و سلاطین هم به آنها اعتماد کامل داشتند.^(۱۸) یکی از مشاوران اصلی چنگیز یلوچوت سایی نام داشت که در فن پیشگویی ماهر و مورد اعتماد چنگیز بود.^(۱۹)

قامان برای پیشگویی و تشخیص نیک و بد کارها از استخوان شانه گوسفند استفاده می‌کردند. به این ترتیب که استخوان را در آتش می‌افکندند و آن قدر صبر می‌کردند تا سیاه شود. سپس قام به دقت در آن می‌نگریست، اگر شکستگی در استخوان به وجود آمده بود، نشانه شومی و نحسی و سرانجام ناخوشی بود، و اگر استخوان شکسته نمی‌شد، نشانه خیر و نیکی و سرانجام خوش کار تلقی می‌شد.^(۲۰) روشهای دیگری نیز برای پیشگویی وجود داشت که اکثراً به واسطه حیوانات انجام می‌گرفت.^(۲۱)

از دیگر وظایف شمنها یا قامان محاسبه اوقات و برپایی عبادتگاهها بود؛ راندن ارابه بت‌ها را نیز باید قامان انجام می‌دادند.^(۲۲) همچنین در میان مغولان

مرگ در نظر گرفته شده بود. (۲۳)

مغولان مرده‌های خود را به همراه کاسه‌ای گوشت و کوزه‌ای از شیر مادریان و در حالت چمباتمه به خاک می‌سپردند. همراه با جنازه بزرگان غلامانی می‌بایست تا درون قبر جسد را بدرقه کنند و در صورت بخت خوش و خفه نشدن، نجات می‌یافتند. همچنین با جنازه فرمانروایان کنیزکانی نیز دفن می‌شدند. هلاکو به همین شیوه دفن شد و این آخرین باری بود که در ایران شعایر مذکور مشاهده شد. در زمان مرگ یک فرد، سه روز مراسم عزاداری برپا بود، چند رأس اسب هم قربانی می‌کردند و پوست آنها را می‌خوردند و استخوانهایشان را برای متوفی به آتش می‌کشیدند. مقادیر فراوانی اشیاء گرانبها و زر و سیم نیز همراه با جسد ثروتمندان و بزرگان در گور نهاده می‌شد. به همین دلیل، برای جلوگیری از سرقت و آسیب رساندن به اجساد محل دفن آنها را فاش نمی‌کردند و حتی گورکنانی که از محل قبر آنها مطلع بودند، اغلب کشته می‌شدند. در ضمن برای خانواده فرمانروا مقبره‌ای مخصوص (مخفی) وجود داشت. چنان که از وجود چنین مقبره‌ای برای چنگیز خبر داریم. (۲۴)

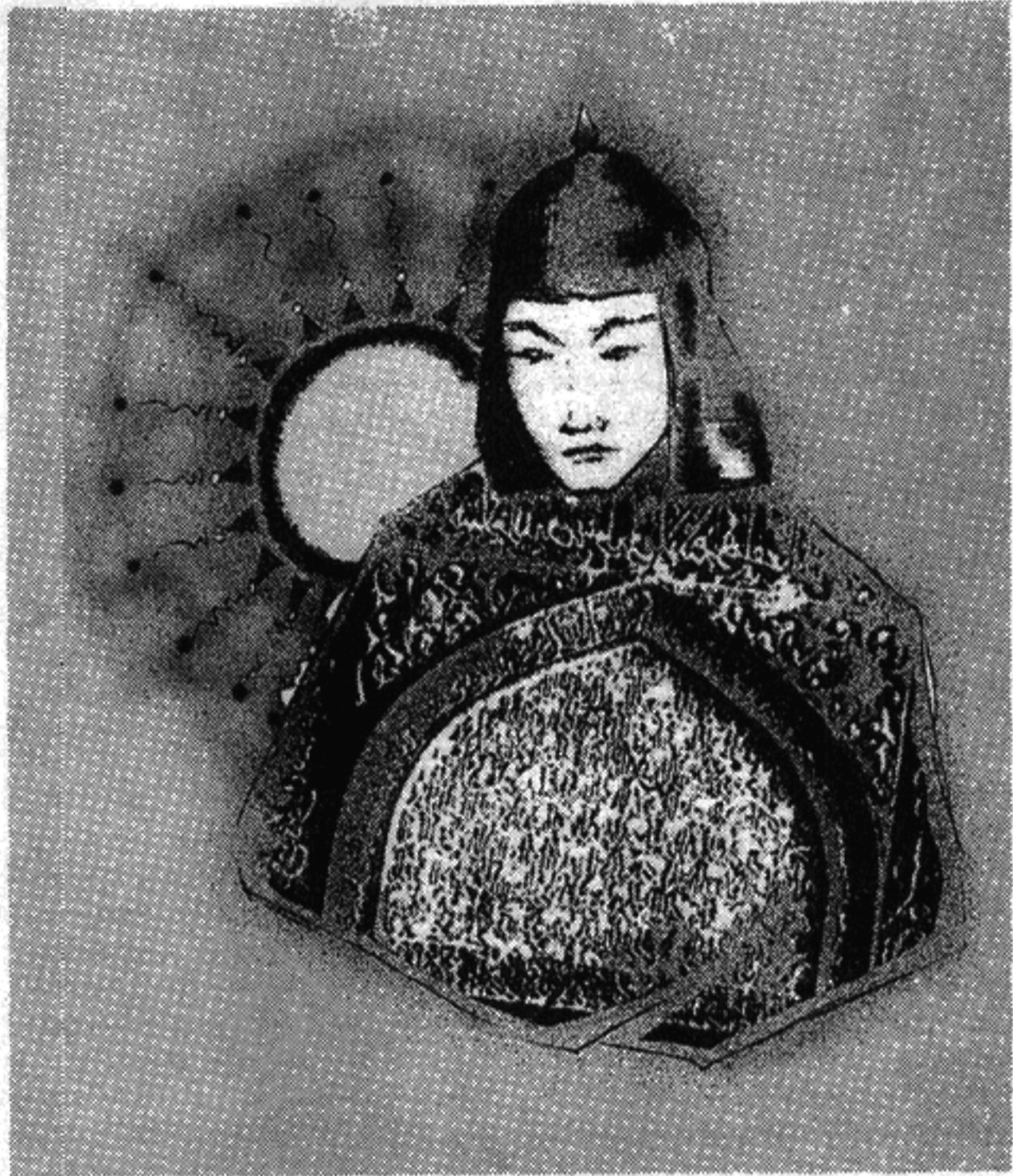
چنگیز خان و پسر و جانشینش اوکتای تا پایان عمر بر باور شمینی باقی ماندند و گرایشی به دیگر ادیان از خود نشان ندادند. کیوک با اینکه به ظاهر شمنها را مشاوران روحانی خود می‌دانست، کشیشان مسیحی نیز همواره در کنارش بودند. آیین شمینی بر اثر نفوذ دیگر ادیان رو به ضعف گرایید، اما این بدان معنی نیست که این آیین خیلی زود از میان رفت، گرچه دیگر هرگز نتوانست نقش دین رسمی را داشته باشد. در زمان هولاکو خان جادوگری هنوز رواج داشت و قامها توانستند در کنار روحانیان بودایی نفوذ خود را حفظ کنند؛ با این حال در دوران زمامداری هولاکو شمن دربار را به جرم ارتباط با جادوگران دشت قبچاق کشتند. (۲۵) پس از آن، اعتقادات شمینی، دست کم در بین امرا و بزرگان ضعیف و به تدریج محو شد و البته در این امر نفوذ روحانیان بودایی را نباید نادیده گرفت.

مغولان و دین بودایی

اعقاب مغولان نخستین (چون با دیگر ملل مرتبط شدند) دینهای مختلف اختیار کردند. برخی مسلمان شدند، بعضی مسیحی و گروهی به دین بودا گرایش یافتند؛ دسته‌ای اندک هم همچنان به راد و روش سابق ادامه دادند. در حقیقت کسانی هم که به ادیان گوناگون گردن نهادند (اغلب) در آن تعصب نشان نمی‌دادند. (۲۶)

تغییر دین مغولان (از آیین سنتی و بومی خود به دین بودایی) در زمانهای دور هم انجام شده بود، عطا ملک جوینی از واقعه‌ای سخن می‌گوید که طی آن تغییر دین، در اویغور پیش آمد: بوقو خان امیر اویغور پیکی نزد شاه ختای فرستاد و توینان (کاهنان دین بودایی) آنجا را دعوت به مناظره با قامان (شمنان) خود کرد. در این مناظره، قامان «بر جای خشک شده و بدین سبب مذهب بت پرستی (بودایی) گرفتند». (۲۷)

«بخشی» و «توین» نام کاهنان دین بودایی در زبان مغولی است، اما نویسنده «تاریخ مغول» «بخشی» را نام روحانیان این دین و «توین» را نام



می‌هراسیدند، اگر دیگران به این کار متهم می‌شدند، طبق «یاسانامه» چنگیزی مجازات سختی در انتظارش بود. از جمله فاطمه خاتون ندیمه توراکینا خاتون همسر اوکتای قان را به جرم ساحری در آب خفه کردند. (۱۸) اموری همچون صید و قتل پرندگان جوان، شکستن دو استخوان به وسیله هم، زدن ضربه به اسبان با دهانه آنها، اصطکاک تیر با تازیانه از محرمات مغولان بود، همچنین آلوده کردن آب، شستن لباسهای کثیف در آب، و نیز فرو بردن چاقو در آتش و یا در آوردن غذا با چاقو به شدت ممنوع بود. زیرا آنها می‌پنداشتند که با این کار رعد و برق ایجاد می‌شود. (۱۹) مغولان به هنگام صاعقه و رعد و برق ساکت و خاموش می‌ایستادند. اگر به خانه کسی صاعقه می‌زد یا برق در میان گله‌های کسی می‌افتاد، سه یا چند ماه از اردو طرد می‌شد و سپس می‌توانست با شادی به دیگران بپیوندد. (۲۰) یک راه هم برای تطهیر در چنین مواقعی وجود داشت و آن عبور از میان آتش بود. (۲۱) در ماهی که رعد و برق زده می‌شد، تا آخر آن ماه از غذاهای خود نمی‌خوردند و در پایان فریاد شادی و شعف سر می‌دادند. (۲۲) مغولان معتقد بودند که اگر کسی در بهار و تابستان به هنگام روز در آب بنشیند یا دست در جوی آب بشوید و یا با ظروف سیمین و زرین آب بردارد، رعد و صاعقه شدید به وجود می‌آید، به همین دلیل و در «یاسانامه» چنگیزی برای فرد خاطی مجازات

کسانی بودند که ادعا داشتند به وسیله برخی سنگها و مالش یا زدن آنها به هم می‌توانند برف و باران ایجاد کنند. این هنر به مغولی «یای» و «جدامیشی»، و این نوع سنگ «جده» یا «یده» و کسی که آن کار را انجام می‌داد «یایچی» یا «جده چی» نامیده می‌شد. (۱۶)

قامان به معالجه بیماران نیز می‌پرداختند. این شمنها بودند که تشخیص می‌دادند بیماری علت طبیعی دارد یا نتیجه حلول ارواح شریر است، و آنگاه بر حسب مورد به درمان اقدام می‌کردند. دفع ارواح به کمک وسایل جادویی بود. از راههای دفع ارواح خبیث از بیمار، قرار دادن شمشیرهای براق در بستر او یا اویختن بتی بر بالای سرش بود. چنانچه بیماری ادامه می‌یافت، تمام نزدیکان، بیمار را ترک می‌کردند و کسانی که در هنگام بیماری در کنار او بودند تا نه ماه نمی‌توانستند وارد اردوی بزرگان شوند. (عدد نه برای مغولان همچون دیگر اقوام زرد مقدس بود) اگر مغولان خود نمی‌توانستند بیماری را درمان کنند، به ناچار از قبایل و طوایف دیگر کمک می‌خواستند. چنان که یکی از همسران منکو را که بر آیین شمینی بود، راهبی مسیحی درمان کرد. راهب وی را واداشت سه بار در برابر صلیب سجده کند و سپس گرد ریواس و آب متبرک بدو خوراند. (۱۷)

مغولان به نقش شیاطین و ارواح و سحر و جادو اعتقاد زیاد داشتند و چون به شدت از سحر و جادو

راهبان گوشه‌نشین آن می‌داند. (۲۸) جویی در «تاریخ جهانگشا» درباره اعتقادات آنان توضیح می‌دهد که خلاصه آن از این قرار است: لزوم احتراز از آزار حیوانات، خودداری از ظلم، پاسخ بدی به خوبی، و تناسخ و تجدید حیات به نسبت اعمال گذشته. به گفته جویی آنان کتابی داشتند به نام «نوم» که بر روایات و حکایات و مواظب نیک [و] موافق شرایع و ادیان هر انبیاء مشتمل بوده است. (۲۹) به هر روی از جزئیات عقاید بودایی مغولان اطلاعات دقیقی در دست نیست و نمی‌توان گفت که آنان پیرو کدام فرقه از این دین بوده‌اند. اما این مسلم است که با «لاماها» ی تبتی حشر و نشر داشته‌اند، (۳۰) بنابراین ممکن است که به شاخه «تتره یا نه» تعلق داشته یا بدان نزدیک بوده‌اند. به هر حال وضع دین بودا در ایران زمان مغولان، بسیار مبهم و تاریک است، چرا که مورخان مسلمان و مسیحی به دلایل گوناگون چنان که باید و شاید به این موضوع نپرداختند. اما پنداست که عبادتگاههای بودایی بسیاری در ایران ساخته شده و روحانیون بودایی بسیاری هم در آنها بودند. (۳۱) از چنگیز تا منگوقاآن سلاطین مغول بر دین آبا و اجدادی خود بودند و ظاهراً منگو نیز بر همان شیوه می‌رفت، لکن وی به پیروان ادیان مختلف به یک چشم می‌نگریست و رعایت احترام همه را می‌کرد، علمای دین مسیحی، بودایی، دائویی و مسلمان همه نزد او محترم بودند و آزادی مباحثه و مناظره داشتند. (۳۲) پس از منگو، چون نوبت به قوبیلای قاآن رسید، وی دین بودایی را پذیرفت و بستان علاقه نشان داد. اما پیروان سایر ادیان در سلطنت او آزاد بودند و با یکدیگر مباحثه و مناظره می‌کردند. به فرمان او قسمتهایی از قرآن مجید، تورات و انجیل و متون مقدس بودایی به زبان مغولی ترجمه شد. (۳۳) و هولاکو خان نیز به این دین تمایل نشان داد و معابدی برای تقویت این دین بنا کرد. (۳۴) با توجه به منابع موجود نمی‌توان به صراحت گفت که آیا هولاکو و جانشینش اباقاخان پیرو دین بودا بودند یا خیر، و فقط آداب و رسوم بوداییان را به کار می‌بستند و با اهداف سیاسی، آن را رواج می‌دادند. آنچه مسلم است اینکه تمام خانواده ایلخان، به ویژه زنان بی‌شمار این خانواده، دین بودا را باور نداشتند و مسیحی بودند. (۳۵) در این ایام، در حالی که میان بزرگان مغول، مسیحیان و بوداییان در اکثریت بودند و مسلمانان در اقلیت، بسیاری از عامه مغول به دین بودایی ایمان داشتند. چون احمد تکودار (جانشین اباقاخان) مسلمان شده بود و نسبت به بوداییان سختگیری می‌کرد، واکنش شدید سرداران و عامه مغول را برانگیخت. تکودار با پیروان ادیان دیگر با مسامحت رفتار می‌کرد اما نسبت به بوداییان بسیار خشن بود. وی معابد بودایی را ویران کرد ولی به روحانیان این دین آسیب زیادتر نرساند. به هر حال اقدامات او قیام مغولان را در پی داشت و رهبری قیام را ارغون به عهده گرفت که ظاهراً هدفش احیای دین بودایی بود. سرانجام ارغون پیروز شد و بر تخت نشست و در واقع دین بودا دوباره رسمیت یافت. ارغون به شدت تحت تأثیر روحانیان بودایی بود، به گونه‌ای که به جز دو وزیرش تنها آنان را به حضور می‌پذیرفت. (۳۶) دین بودایی در زمان ارغون

رواج یافت و شاید بتوان گفت که از همین اوقات آیین شمنی رو به نابودی گذاشت. (۳۷) پس از مرگ ارغون، بین دو دسته مسلمان و بودایی مغولان کشمکش تجدید شد (بایدوی بودایی و غازان مسلمان) و مسلمانان پیروز شدند. غازان که اصلاً تربیت بودایی یافته بود، تغییر دین داده مسلمان شده بود. واقعه پیروزی غازان نشان دهنده تغییر و تحولی مهم در جهتگیری اعتقادی مغولان بود. پس از آن گرایش شاهزادگان و امرا به اسلام شدت گرفت و از سپاهیان نیز بسیاری مسلمان شدند. معابد بودایی از میان رفتند و جای خود را به مساجد دادند. همه تلاشهای بوداییان برای اعاده وضعیت گذشته اثری نکرد و این دین در دوره غازان خان نفوذ و رواج خود را از دست داد. (۳۸) آخرین یاری که در ایران از روحانیان بودایی سخن به میان آمد، مربوط به زمان جانشین غازان، احمد اولجایتو است که کوشیدند وی را به دین بودایی بازگردانند، ولی موفق نشدند. (۳۹)

مغولان و دین مسیحی و یهودی

دین مسیحی در بین مغولان از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار بود، حتی پیش از بنیادگذاری امپراتوری مغول، بعضی از قبایل مغول، همچون کرائیت، مسیحی شده بودند. پس از آن در لشکرکشی‌های مغولان، تنها حکومت‌های اسلامی و مردم مسلمان بودند که با آنان به معارضه برخاستند و هیچ گاه از دشمنی دست برنداشتند. به این ترتیب کاملاً طبیعی بود که مغولان به مسیحیان عنایت بیشتری داشته باشند و به آنها آزادیهای هم اعطا کردند. در مقابل مسیحیان از شأن و قدرتی برخوردار شدند که پیش از آن محروم بودند، لذا به مغولان نزدیک شدند و کوشیدند تا حکام و امرا و ایلخانان را به دین خود درآورند. اما امید مسیحیان به اینکه روزی ایلخان به دین مسیحی بگردد، رفته رفته به نومییدی مبدل شد. امید اولیه آنان موجه بود، زیرا توانستند دو تن را که بعداً به مقام ایلخانی رسیدند، در جوانی غسل تعمید دهند. (۴۰) احمد تکودار و الجایتو با اسم نیکلا تعمید یافته بودند. (۴۱)

رواج دین مسیحی در میان مغولان بیشتر مدیون کوششهای مبلغین نسطوری بود، اما مغولان میان کلیساها تفاوتی نمی‌گذاشتند و همه آنها را یکسان می‌دانستند. (۴۲) نفوذ مسیحیان در دربار مغول از زمان جانشین چنگیز، اوکتای قاآن شروع شد که همسر و مشاورش مسیحی بودند. توراکینا خاتون زوجه اوکتای مسیحی بود و او پس از مرگ قاآن پسرش کیوک را به سلطنت برگزید، کیوک که از کودکی با دین مسیحی رشد کرده بود دست مسیحیان را در امور حکومتی باز گذاشت. (۴۳) و به این ترتیب کشیشانی از سرزمینهای مختلف و دربار او گرد آمدند، و مسلمانان از جایگاهی برخوردار نبودند. (۴۴) با اینکه کیوک مسیحی نبود اما همواره چهار کشیش در محضر او حضور داشتند. (۴۵) پسر کیوک یعنی منگوقاآن نیز تابع و تقویت کننده ملت عیسی بود. (۴۶) وی وزیری نسطوری داشت، مادرش مسیحی بود و همسرانی مسیحی نیز داشت. اما نمی‌توان گفت که او خود مسیحی بود. منگو که بر دین شمنی کهن خویش می‌رفت، به همه ادیان یکسان می‌نگریست و آزادی

دینی و مناظرات مذهبی در زمان او برقرار بود. (۴۷) هلاکو خان خود بودایی بود اما همسرش دوقوزخاتون که از طایفه کرائیت بود دین مسیحی داشت. به واسطه نفوذ همسر هولاکو و مشاور مسیحی او وارتان مسیحیان هلاکو و همسر او را نجات دهنده خود می‌دانستند. احتمالاً حمله هلاکو به شام و مصر بی‌ارتباط با اقدامات وارتان مسیحی نبوده است. (۴۸) رابطه هولاکو با مسیحیان بسیار مساعد بود و به آنان آزادیهای اعطا کرده بود. او به مسیحیان اجازه داد ناقوسهای کلیسا را به صدا درآورند و حتی در مراسم عبادی آنها شرکت می‌کرد و با بسیاری از کشیشان عالی رتبه (به ویژه نسطوری) روابط دوستانه داشت. (۴۹) هولاکو در فتح بغداد دستور داد به مسیحیان پناه آورده به کلیسای بزرگ شهر آسیبی نرسد. (۵۰)

باقا خان که تربیت یافته دوقوزخاتون بود، از هولاکو نیز پا را فراتر نهاد و دستور داد بر روی سکه‌ها عبارت «به نام پدر، پسر، روح القدس» و علامت مسیح نقش بسته شود. دفاع از مسیحیت در زمان او بسیار شدید شد و حتی به اتحاد با پاپ و سلاطین مسیحی اروپا منجر گشت. (۵۱)

دختر امپراتور بیزانس که به همسری اباقا درآمد، پیرو کلیسای ارتدوکس یونانی بود و همسر دیگرش قداي خاتون به کلیسای نسطوری وابستگی داشت. (۵۲) تکودار (جانشین اباقا) در جوانی غسل تعمید یافته بود اما بر اثر معاشرت با مسلمانان به اسلام گروید و نام احمد را برگزید. (۵۳) در زمان حکومت احمد از نفوذ مسیحیان دربار کاسته شد و کلیساها جای خود را به مساجد دادند. اما با روی کار آمدن ارغون که بودایی و دشمن اسلام بود بار دیگر مسیحیان نفوذ خود را در حکومت مغولی گسترش دادند. (۵۴) اما در دوره ارغون قدرت فایقه درباری نه در دست بوداییان بود، نه مسلمانان و نه مسیحیان، بلکه یهودیان قدرت و عظمت فراوان یافته و این به واسطه وزیر یهودی او سعدالدوله بود. البته یهودیان پیش از آن، به دلیل دشمنی با مسلمانان رابطه دوستانه‌ای با ایلخانان مغول داشتند. وجود سعدالدوله یهودی در دستگاه حکومت و اعمال نفوذ بر فرمانروایان مغولی، موجب شد که هیچ فرمانی علیه یهودیان از سوی دربار صادر نشود. سعدالدوله حتی رسماً دخالت مسلمانان را در مناصب عالی ممنوع کرده بود. ولی خشونت‌های او خشم مردم را آن چنان برانگیخت که امرای دربار را تحریک کردند تا ارغون را وادار دستور قتل سعدالدوله را صادر کند. (۵۵) سرانجام با جلوس غازان خان بر تخت سلطنت، مسیحیت و دین یهود دیگر در میان مغولان پشتیبانی نیافتند؛ اسلام پیروزی نهایی یافت و وضع دو دین به حالتی که در زمان فرمانروایان مسلمان پیشین داشت، بازگشت. (۵۶)

مغولان و اسلام

از زمان چنگیز خان روابط مغولان و مسلمانان بر مبنای عدم اعتماد بود. سپاهیان چنگیز در حمله وحشیانه خود به ایران با مردمی رو به رو شدند که به اسلام اعتقاد داشتند و مغولان را دشمن دین و کشور خود می‌دانستند. گرچه طبق قانون چنگیزی به مسلمانان نیز آزادیهای داده شد، اما همزمان با این مدارا، دستورهای صادر می‌شد که دشمنی

ایلخانان مغول را با مسلمانان ثابت می‌کرد. از سوی دیگر بسیاری دستوره‌های دینی مسلمانان با جهان‌بینی مغولان سازگار نبود. مثلاً طبق قانون مغولی گوسفند را هنگام ذبح نباید از حلق ببرند، بلکه باید سینه و شانه آن را بشکافند. (۵۷)

در زمان کیوک رفتار خصمانه مغولان با مسلمانان بیشتر شد؛ در عوض، منگو در برابر اسلام محتاط‌تر عمل کرد، وی در مراسم نماز مسلمانان شرکت می‌کرد و برای بنای مدارس و امور دیگر مسلمانان مبالغه را هزینه نمود. منگو یک بار هم از کشتار مسلمانان جلوگیری کرد و حتی مسیبان آن را به قتل رساند. (۵۸) در مقابل هلاکوخان روابطی شدیداً خصمانه با مسلمانان (سنیان) داشت و اباقا صرفاً به سبب دشمنی با اسلام به وزیر خود جوینی گوشت خوک خوراند. (۵۹) این سختگیرها و دشمنها در پیشرفت اسلام در دربار و میان نزدیکان ایلخان - مانعی ایجاد نمی‌کرد و گرایش به اسلام روز به روز افزایش می‌یافت. همزمان با رشد گرایش به دین اسلام در میان مغولان، زنان ایشان نیز که بیشترشان مسیحی بودند به اسلام متمایل شدند. از جمله قتلغ خاتون دختر اباقاخان مسلمان شده و به زیارت کعبه رفت. (۶۰) برادر اباقا، تکودار نیز پس از جلوس بر تخت فرمانروایی در ۶۸۱ هـ، تحت تأثیر شیخ عبدالرحمان، دین اسلام را پذیرفت و نام احمد را برای خود برگزید. او با پیروان ادیان دیگر رفتاری مسالمت‌آمیز داشت اما نسبت به بوداییان - که آنان را بت پرست می‌دانست - خشن و سختگیر بود. افزون بر این، وی کوشید که از اشاعه مسیحیت جلوگیری کند و فرمان داد تا به جای کلیساها مسجد بسازند. احمد تا حدی زیانهایی که اباقا به مسلمانان وارد آورده بود، جبران کرد. مساجد و مدارس را از نو ساخت و کمکهای دیگری به مسلمانان نمود. (۶۱)

وقتی ارغون به حکومت رسید تحت تأثیر وزیرش سعدالدوله به سختگیری نسبت به مسلمانان پرداخت. اما جانشینان او راه سازگاری و مدارا با مسلمانان را در پیش گرفتند. تا زمان غازان خان که با گرایش به اسلام تحول نهایی در جهت‌گیری فرهنگی مغولان به وجود آورد. (۶۲) غازان خان که تربیت بودایی یافته بود اما در محضر شیخ صدرالدین ابراهیم حموی در فیروزکوه به دین اسلام گروید و نام محمود را بر خود نهاد. این واقعه‌ای بسیار مهم در تاریخ مغولان ایران به شمار می‌آید. با گرایش غازان خان به دین اسلام به تدریج گروههایی به دین اسلام ایمان آوردند و به پیروی از او نزدیک به صد هزار تن از مغولان مسلمان شدند. (۶۳) کر زمان غازان خان پیروان ادیان دیگر روزگار سختی را گذراندند. (۶۴) به دستور او در تمام روستاها مسجد بنا کردند و موقوفات زیادی برای خانه کعبه ترتیب داده شد. مدارس علوم دینی، خانقاه برای دراویش، بیمارستان، کتابخانه، ساختمانهای عام‌المنفعه، طعام خانه برای مستمندان، پرورشگاه برای یتیمان و حتی مراکزی برای دانه دادن به پرندگان در زمستان احداث شد. به سبب گرایش غازان خان به فقه حنفی پیروان این مکتب بسیار تقویت شدند، اما غازان کوشید با زیارت مرقد حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) حسن نیت خود را نسبت به شیعیان اثبات کند. گفته شده

که به دستور او سکه‌هایی با عبارات مذهبی شیعیان زده شده بود. (۶۵)

پس از مسلمان شدن غازان، دربار مغول شاهد کشمکشهای دیگری بود، تضاد بین شیعه و سنی. از زمان هلاکو شیعیان در دربار دارای نقش و نفوذ بودند. برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی توانست میان هلاکو و شیعیان روابط دوستانه‌ای برقرار کند. این روابط موجب شد که شهر حله در بین‌النهرین (شیعه نشین) بدون جنگ و خونریزی تسلیم هولاکو شود و در عوض عتبات عالیه از هرگونه صدمه‌ای محفوظ ماند. غازان خان نیز به شیعه عنایت ویژه‌ای داشت. اعقاب حضرت علی (ع) را از پرداخت مالیات معاف کرد و خود به زیارت اماکن مقدسه شیعه می‌رفت. (۶۶)

برادر و جانشین غازان خان، اولجایتو در این جهت بیشتر فعالیت کرد. او ابتدا مسیحی بود. سپس بودایی شد و سرانجام به دین اسلام مشرف گشت و مذهب حنفی را پذیرفت. در سال ۷۰۷ هـ. ق تحت تأثیر رشیدالدین و نظام‌الدین به مکتب شافعی متمایل شد. همین امر باعث بروز اختلافاتی میان فرق اهل تسنن گشت. اولجایتو که به سبب مشاجرات پیشوایان مذاهب حنفی و شافعی نسبت به آنها دلسرد شده بود، در نهایت با راهنمایی تاج‌الدین آوجی و جمال‌الدین مطهر در زمرة شیعیان اثنی عشری درآمد. تا آن زمان نام خلفای راشدین بر روی سکه‌های او نقش می‌بست اما از این پس نام دوازده امام (یا فقط سه امام اول) بر روی مسکوکات ایلخان ضرب شد. به این ترتیب شیعیان بر اثر علاقه بدو وی را «خدا بنده» لقب دادند و در مقابل سنیان او را «خسر بنده» خواندند. (۶۷)

با مرگ اولجایتو و روی کار آمدن ابوسعید بار دیگر ایلخان جوان به میانی اهل سنت معتقد شد و نام خلفای راشدین دیگر بار بر روی سکه‌های او نقش بست. به این ترتیب مذهب شیعه اثنی عشری در زمان ابوسعید نفوذ خود را در دستگاه حکومت از دست داد و از کمکهای دولتی بی‌بهره ماند. (۶۸) آنچه در دوره مغول به طور کلی شاهد آن هستیم، شیوع مذهب تشیع در این دوره است. از زمان تشکیل حکومت ایلخانان (از دوره هلاکو) به تدریج این مذهب در ایران قوت گرفت و با عبور از فراز و نشیبهایی چند، به حدی رسید که دولت صفویه تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کرد؛ (۶۹) مذهبی که تاکنون نیز مذهب رسمی کشور باقی مانده است.

پی‌نوشت:

- ۱- «جامع التواریخ»، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۲۶.
- ۲- «تاریخ مغول»، عباس اقبال آشتیانی، ص ۸۱.
- ۳- «تاریخ مغول در ایران»، برتولد اشپولر، ص ۱۷۴.
- ۴- «تاریخ مغول»، مقدمه به قلم فیروز منصوری، ص ۴۱.
- ۵- «تاریخ جهانگشا»، حوائسی به قلم محمد قزوینی، ج ۲، ص ۲۸۹.
- ۶- «جامع التواریخ»، ص ۴۳۹.
- ۷- همان، ص ۲۷۴.
- ۸- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۱۷۵.
- ۹- همان، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.
- ۱۰- همان، ص ۱۷۶.
- ۱۱- «تاریخ جهانگشا»، عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۲ و ۱۳- «تاریخ مغول»، ص ۸۶.

منابع:

- ۱۴ و ۱۵- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.
- ۱۶- همان، ص ۸۷.
- ۱۷- همان، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.
- ۱۸- «تاریخ مغول»، صص ۸۶ و ۱۵۲؛ «تاریخ جهانگشا»، ج ۱، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.
- ۱۹- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.
- ۲۰- «تاریخ مغول»، ص ۸۷.
- ۲۱- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۱۷۹.
- ۲۲- «تاریخ مغول»، ص ۸۷.
- ۲۳- «جامع التواریخ»، ج ۱، ص ۴۸۷؛ «تاریخ مغول»، ص ۸۷.
- ۲۴- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۲۵- همان، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.
- ۲۶- «تاریخ جهانگشا»، ج ۱، ص ۱۸.
- ۲۷- همان، ص ۴۴.
- ۲۸- «تاریخ مغول»، صص ۸۶ و ۸۷.
- ۲۹- «تاریخ جهانگشا»، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴.
- ۳۰ و ۳۱- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.
- ۳۲- «تاریخ مغول»، ص ۱۵۸.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۳.
- ۳۴- همان، ص ۱۹۸.
- ۳۵- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۸۵ و ۱۸۷.
- ۳۶- همان، صص ۱۸۷ تا ۱۹۰.
- ۳۷- همان، ص ۱۸۶.
- ۳۸- همان، صص ۱۸۹ تا ۱۹۳.
- ۳۹- همان، ص ۱۹۶.
- ۴۰- همان، صص ۲۱۱ و ۲۲۰.
- ۴۱- «تاریخ مغول»، ص ۳۱۳؛ «تاریخ مغول در ایران»، ص ۱۸۸.
- ۴۲- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۲۰۲ و ۲۱۱.
- ۴۳- «تاریخ مغول»، ص ۱۵۴.
- ۴۴- «تاریخ جهانگشا»، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.
- ۴۵- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۲۰۵.
- ۴۶- «تاریخ جهانگشا»، ج ۳، ص ۸.
- ۴۷- «تاریخ مغول در ایران»، همان جا؛ «تاریخ مغول»، ص ۱۵۸.
- ۴۸- «تاریخ مغول»، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.
- ۴۹ و ۵۰- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.
- ۵۱- «تاریخ مغول»، صص ۲۰۲ تا ۲۰۴؛ «تاریخ مغول در ایران»، ص ۲۲۰.
- ۵۲- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۱۸۸.
- ۵۳- «تاریخ مغول»، ص ۲۲۱.
- ۵۴- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۲۲۲.
- ۵۵- «تاریخ مغول»، صص ۲۳۷ تا ۲۴۳؛ «تاریخ مغول در ایران»، صص ۲۴۸ تا ۲۴۹.
- ۵۶- «تاریخ مغول در ایران»، ص ۲۲۴.
- ۵۷- همان، صص ۲۳۸ تا ۲۴۰؛ «جامع التواریخ»، ج ۱، ص ۴۸۸.
- ۵۸- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.
- ۵۹- همان، ص ۲۴۲.
- ۶۰- همان، ص ۱۹۷.
- ۶۱- همان، صص ۱۸۹ و ۲۳۲ و ۲۴۳.
- ۶۲- همان، ص ۲۴۳.
- ۶۳- همان، ص ۱۹۱؛ «تاریخ مغول»، صص ۲۵۶ و ۲۶۰.
- ۶۴- «تاریخ مغول»، همان جا.
- ۶۵- «تاریخ مغول در ایران»، صص ۱۹۳ تا ۱۹۵.
- ۶۶- همان، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.
- ۶۷- همان، صص ۱۹۵ و ۱۹۶، ۳۰۸، ۳۱۳ تا ۳۱۸.
- ۶۸- همان، صص ۱۹۶ و ۲۴۶.
- ۶۹- همان، ص ۲۴۳.

- ۱- جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش بهمن کریمی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲- «تاریخ جهانگشا»، علام‌الدین عطاملک جوینی، به کوشش محمد قزوینی، ۳ جلد، ۱۳۲۹.
- ۳- «تاریخ مغول»، عباس اقبال آشتیانی، مقدمه از فیروز منصوری، تهران، ۱۳۶۴.
- ۴- «تاریخ مغول در ایران»، برتولد اشپولر، ترجمه دکتر محمود میرآفتاب، تهران، ۱۳۵۱.
- ۵- «سفرنامه ابن بطوطه»، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۱.